

موزیک روشن کرد و گفت

بی خیال این چیزا بیا به شب قشنگ

مون فکر کنیم

بقیه راه رو توی سکوت گذشت وقتی جلوی برج بزرگ ماشین را نگه داشت و پیاده

شدیم و اون سوئیچ و به نگهبان داد

خونه درست توی طبقه سیزدهم بود اولین بار بود که به خونش می اومدم در خونه رو

که باز کرد خودش اول وارد شد و بعد من قدم توی خونه گذاشتم

یه خونه بزرگ با یک دکوراسیون خاص که همش سفید و مشکی بود

زیبایی خاصی داشت همیشه علایقش مثل خودش خاص بود

سلیقش حتی توی لباس پوشیدن هم این بود همیشه لباس هایی میپوشید که همه با

تحسین بهش نگاه کنن

و الان خونه اش هگ دقیقاً همین طور بود

وقتی مشغول واریسی کردن خونه بودم ناگافل دستش روی گردنم گذاشت منو به

دیوار کوبید لبش روی لبم گذاشت و شروع کرد و طولانی بوسیدم

داشتم خفه میشدم داشتم نفس کم می آوردم بالاخره از خودم جداش کردم و گفتم

چه خبرته شاهو داشتم خفه میشدم

با صدای بلند خندید و گفت

اینطوری غافلگیر کردنتو و دوست دارم همیشه برات سورپرایزهای بزرگ در نظر می‌گیرم تا اینطور غافلگیر بشی...

کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت‌های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید:

**جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید**

( برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید )

**عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس**

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت‌های جدید / اخبار سایت و..



**عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار**

اطلاع از تیزر رمان‌های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان‌ها

